



2

Vol. 12
Summer 2026

Research Paper

Received:
2025/09/28
Revised:
2025/11/15
Accepted:
2025/11/16
Published:
2026/08/23
P.P: 83-106ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

State Studies of Contemporary Iran

Comparative Analysis of the Efficacy of Crane Brinton's Theory in Explaining State-Building in the Islamic Revolution of Iran and the Egyptian Revolution

Mohammad Mobini^{1*} | Behzad Ghasemi²  | MohammadReza Rahimi³

Abstract

Despite Crane Brinton's claim of universality in explaining revolutionary processes, its varying degrees of alignment with the revolutions of Iran and Egypt raise a fundamental question regarding the logical and cultural efficacy of this theory when confronting religious-identity revolutions. This article aims to assess the global applicability and validity of Brinton's Thermidor theory by measuring its correspondence with the patterns of post-revolutionary developments in Iran and Egypt. It further demonstrates that, in dealing with divine-identity revolutions such as the Islamic Revolution of Iran, conceptual reconstruction and the development of an indigenous analytical framework are necessary for studying contemporary revolutions. This study employs logical-argumentative analysis as its primary research strategy.

Comparative analysis reveals that Brinton's theory exhibits unequal logical coherence in explaining the two revolutions. In the case of the Egyptian revolution, Brinton's four-stage model demonstrated 85% alignment, and his Thermidor theory was applicable with 78% correspondence. In contrast, only 35% of the stages in the Iranian revolution aligned with Brinton's model, and the Thermidor theory, with 22% alignment, has limited utility. Brinton's Thermidor theory showed 78% alignment for Egypt, while for Iran it demonstrated only 22% alignment.

The findings indicate that Brinton's theory lacks the claimed universal validity and requires substantial revision when confronting revolutions arising from religious identity (such as the Islamic Revolution of Iran). However, in the case of the Egyptian revolution—particularly regarding post-revolutionary processes and the Thermidor stage—it demonstrates considerable efficacy. This study suggests the necessity of developing indigenous analytical frameworks for the study of contemporary revolutions.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, Egyptian Revolution, Theory of Thermidor, Reaction.

1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Regional Studies, Faculty and Research Institute of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

Email: mobini20@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Regional Studies, Faculty and Research Institute of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

3. PhD Student in Regional Studies, Faculty and Research Institute of International Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Mobini, M; Ghasemi, B; Rahimi, M.R (2026). Comparative Analysis of the Efficacy of Crane Brinton's Theory in Explaining State-Building in the Islamic Revolution of Iran and the Egyptian Revolution. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(12), 83–106. Doi: [10.47176/irsj.2026.1402](https://doi.org/10.47176/irsj.2026.1402)

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



تحلیل تطبیقی کارآمدی نظریه کرین بریتون در تبیین انقلاب اسلامی

ایران و مصر

محمد مبینی^{۱*} | بهزاد قاسمی^۲ | محمدرضا رحیمی^۳

چکیده

با وجود ادعای جهان‌شمولی نظریه کرین بریتون در تبیین فرایندهای انقلابی، میزان انطباق متفاوت آن با دو انقلاب ایران و مصر، پرسشی اساسی درباره کارآمدی منطقی و فرهنگی این نظریه در مواجهه با انقلاب‌های دینی-هویتی ایجاد می‌کند. هدف این مقاله این است که با سنجش میزان انطباق نظریه ترمیدور کرین بریتون با الگوی تحولات پس از انقلاب در ایران و مصر، حدود کارایی و اعتبار جهانی این نظریه را ارزیابی کند و نشان دهد که در مواجهه با انقلاب‌های الهی-هویتی مانند انقلاب اسلامی ایران، نیازمند بازسازی مفهومی و تدوین چارچوب تحلیلی بومی برای مطالعه انقلاب‌های معاصر است. این مطالعه با به کارگیری روش تحلیل منطقی-استدلالی به عنوان راهبرد اصلی تحقیق صورت گرفته است. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نظریه بریتون از انسجام منطقی نابرابری در تبیین دو انقلاب برخوردار است. در مورد انقلاب مصر، الگوی چهار مرحله‌ای بریتون با ۸۵٪ انطباق مشاهده شد و نظریه ترمیدور با ۷۸٪ انطباق قابل تسری است. در مقابل، در مورد انقلاب ایران تنها ۳۵٪ از مراحل با الگوی بریتون منطبق بوده و نظریه ترمیدور با ۲۲٪ انطباق، کارایی محدودی دارد. نظریه «ترمیدور» بریتون در مورد مصر با شاخص تطابق ۷۸٪، در حالی که در مورد ایران تنها ۲۲٪ تطابق را نشان داد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه بریتون فاقد اعتبار جهان‌شمول مورد ادعا بوده و در مواجهه با انقلاب‌های برآمده از هویت مذهبی (مانند انقلاب اسلامی ایران) نیازمند بازنگری اساسی است. اما در مورد انقلاب مصر به ویژه در بخش فرایندهای پس‌انقلابی و مرحله ترمیدور از کارایی قابل توجهی برخوردار می‌باشد این مطالعه لزوم توسعه چارچوب‌های تحلیلی بومی برای مطالعه انقلاب‌های معاصر را پیشنهاد می‌کند. کلیدواژه‌ها: احزاب سیاسی، آذربایجان، حزب توده ایران، سازمان مجاهدین خلق، حزب خلق مسلمان، حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مصر، نظریه ترمیدور، کرین بریتون.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین

علیه السلام، تهران، ایران. Email: mobini20@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، تهران، ایران.

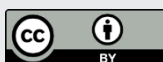
استناد: مبینی، محمد؛ قاسمی، بهزاد؛ رحیمی، محمدرضا (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی کارآمدی نظریه کرین بریتون در تبیین انقلاب

اسلامی ایران و مصر، دولت پژوهی ایران معاصر، ۲(۱۲)، ۸۳-۱۰۶. Doi: 10.47176/irsj.2026.1402

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده تاریخی بی‌نظیر، همواره کانون توجه محققان و نظریه‌پردازان انقلاب در سراسر جهان بوده است. این انقلاب نه تنها تحولات داخلی ایران را دگرگون کرد، بلکه به الگویی برای جنبش‌های اسلامی و به خصوص در تحولات اخیر بیداری اسلامی تبدیل شد (رنجکش، ۱۳۹۸: ۷۰). با وقوع ناآرامی‌های سیاسی در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی، این پرسش اساسی مطرح شد که چرا انقلاب‌های مختلف با وجود اشتراکات اولیه، به نتایج کاملاً متفاوتی در فرآیند دولت‌سازی می‌رسند. در حوزه سیاسی، انقلاب به عنوان تغییر عمیق و تقریباً ماندگار در ابعاد زندگی اجتماعی، تغییرات گوناگون و دگرگونی‌های بسیاری به همراه دارد (آصفی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۹۹). در این میان، مقایسه دو انقلاب ایران و مصر به عنوان دو تجربه تاریخی در جهان اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه هر دو انقلاب ریشه در باورهای اسلامی داشتند، اما مسیرهای متفاوتی را در فرآیند دولت‌سازی پس از پیروزی پیمودند.

این تفاوت‌ها ما را به سوی این پرسش بنیادی رهنمون می‌سازد که چه عواملی باعث شد انقلاب مصر نتواند در تثبیت نظام سیاسی جدید موفق عمل کند و در نهایت به بازگشت به ساختارهای پیشین بینجامد، در حالی که انقلاب ایران توانست مسیری مستقل و پایدار را طی نماید. برای تحلیل این مسئله، این پژوهش از چارچوب نظریه ترمیدور کرین بریتون بهره می‌گیرد. بریتون در نظریه خود انقلاب‌ها را دارای سیری چرخشی و جبری می‌داند که شامل سه مرحله اصلی است: حاکمیت میانه‌روها پس از سقوط رژیم پیشین، غلبه نیروهای رادیکال به دلیل ناکامی میانه‌روها، و مرحله ترمیدور یا دوران بازگشت که در آن نظام جدید به تدریج به ارزش‌ها و ساختارهای پیشین میل می‌کند. نوآوری اصلی این پژوهش در آزمون هم‌زمان این نظریه در دو بستر کاملاً متفاوت است. از یک سو انقلاب ایران با ماهیت الهی-تمدنی و رهبری دینی منسجم، و از سوی دیگر انقلاب مصر با ویژگی‌های اجتماعی-نظامی. این مقایسه تطبیقی نه تنها به ارزیابی میزان انطباق‌پذیری نظریه بریتون با انقلاب‌های غیرغربی می‌پردازد، بلکه محدودیت‌های آن را در تبیین انقلاب‌های با ماهیت دینی آشکار می‌سازد.

بررسی حاضر نشان می‌دهد که در حالی که نظریه بریتون تا حدی می‌تواند تحولات پس از انقلاب مصر را تبیین کند - جایی که این انقلاب دقیقاً همان مسیر سه مرحله‌ای حاکمیت میانه‌روها، سپس رادیکال‌ها و در نهایت بازگشت ترمیدوری را طی کرد - اما در مورد انقلاب ایران ناتوان است. ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب ایران از جمله ماهیت الهی، رهبری کاریزماتیک، و مبانی اعتقادی مستحکم، باعث شد این انقلاب از الگوی جبری بریتون فراتر رود. این پژوهش در نهایت بر این باور است که نظریه‌های کلاسیک انقلاب مانند نظریه بریتون، با وجود کاربردپذیری در تحلیل انقلاب‌های غربی، از قابلیت محدودی برای تبیین انقلاب‌های دینی-هویتی برخوردارند. بنابراین، تدوین چارچوب‌های نظری بومی که بتواند ویژگی‌های خاص انقلاب‌های اسلامی را در نظر گیرد، ضرورتی انکارناپذیر در مطالعات انقلاب معاصر به شمار می‌آید.

الف - مبانی نظری پژوهش

این پژوهش به مطالعه تطبیقی انقلاب ایران و مصر با نقد نظریه‌های غربی می‌پردازد. نوآوری اصلی مقاله در دو بخش است: اول، استفاده و نقد نظریه «کرین بریتون» و دوم، به کارگیری روش «تحلیل منطقی» برای کشف ماهیت پدیده انقلاب. در بررسی پیشینه پژوهش، به کتاب «ایران بین دو انقلاب» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۲۰-۳۹۸) که انقلاب ایران را در چارچوب «توسعه نامتوازن» تحلیل می‌کند، و مقاله «مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه توسعه نامتوازن در انقلاب ایران و مصر» (هراتی، ۱۳۹۴: ۱-۱۹) که ماهیت اسلامی این انقلاب‌ها را دلیل ناکارآمدی آن نظریه می‌داند، اشاره شده است. روش تحلیل منطقی در مطالعه پدیده‌های تاریخی و کیفی کاربرد دارد (بست، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۸ و دیوئی، ۱۳۶۹: ۴۸-۳۶).

ب - چارچوب نظری: ترمیدور

چارچوب نظری این پژوهش، نظریه «ترمیدور» اثر «کرین بریتون» است که در کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» ارائه شده است. این مدل نظری که در زمره نسل اول نظریه‌های انقلاب قرار دارد (ملکو تیان بقایی و نیری، ۱۳۹۱: ۳۳۵)، به ارزیابی زمینه‌های وقوع و فرآیند انقلاب در ایران و مصر می‌پردازد.

ج) علل وقوع انقلاب و تعمیم آن به دیگر انقلاب‌ها «یکنواختی‌های آزمایشی»

بریتون با بررسی چهار انقلاب کلاسیک، هفت زمینه مشترک برای وقوع انقلاب برمی‌شمارد:

۱. بحرانی نبودن اقتصاد: جوامع از نظر اقتصادی در حال رشد و نسبتاً مرفه بودند.
۲. ورشکستگی و بحران حکومت: دولت‌ها با خزانه خالی و ناکارآمدی مواجه بودند.
۳. ناکارآمدی حکومت و بحران سیاسی: حکومت‌ها دچار بی‌سامانی و رکود قدرت بودند.
۴. شکاف بین روشنفکران و حاکمیت: گروه‌های ناراضی و روشنفکران علیه حکومت فعال شدند.
۵. بحران مشروعیت و گسیختگی طبقه حاکم: طبقه حاکم در حقانیت خود دچار تردید شده بود.
۶. شکاف طبقاتی و ناهمسازی طبقاتی: درگیری عمدتاً بین طبقه متوسط نوظهور و اشراف بود.
۷. ناکامی شگفت‌آور در کاربرد زور: حکومت‌ها نتوانستند به طور موثر از نیروهای مسلح استفاده کنند (بریتون، ۱۳۶۶: ۹۸-۱۱۰). بریتون تأکید می‌کند که این شباهت‌ها کلی هستند و برای دستیابی به یک نظریه فراگیر باید با احتیاط عمل کرد (بریتون، ۱۳۶۶: ۳۱). با این حال، به نظر می‌رسد نظریه او تنها به سطح توصیف اکتفا کرده و برای تبیین علل وقوع انقلاب ایران و مصر کاربرد دقیقی ندارد (پناهی، ۱۳۹۱: ۴۳۰-۴۳۱)

د) سیر فرایندی انقلاب و تعمیم آن به دیگر انقلاب‌ها «نظریه دَوَرانی یا چرخشی»

بریتون برای فرآیند انقلاب‌ها یک سیر جبری و چرخشی سه مرحله‌ای قائل است:

الف- حاکمیت میانه‌روها پس از سقوط رژیم پیشین. ب- غلبه نیروهای رادیکال به دلیل ناکامی میانه‌روها. ج- مرحله «ترمیدور» یا دوران بازگشت، که در آن نظام جدید به ارزش‌ها و ساختارهای پیشین میل می‌کند. این الگو در انقلاب مصر قابل انطباق است، اما به دلیل ماهیت الهی و گسست از منطق جبری تاریخ، با انقلاب اسلامی ایران انطباق کامل ندارد (قاسمی، ۱۴۰۳-۱۸۵: ۱۸۸). نوآوری این مقاله، ارزیابی هم‌زمان این نظریه در دو بستر متفاوت (ایران و مصر) برای سنجش قابلیت تعمیم آن است. این نظریه در قالب ترسیمی زیر نمایش داده شده است:



شکل ۱. مراحل اصلی انقلاب از نگاه برینتون

نوآوری این مقاله، ارزیابی هم‌زمان نظریه برینتون در دو بستر کاملاً متفاوت (انقلاب الهی ایران و انقلاب نظامی مصر) است. این کار نه یک مقایسه ساده، بلکه آزمونی عملی برای سنجش مرزهای کاربرد و قابلیت تعمیم این نظریه غربی است. هدف، ترکیب نقد نظری (از منظر مبانی الهی) با آزمون تجربی (از طریق مقایسه تطبیقی) است. این تلفیق، از نقد صرف فراتر رفته و به ارزیابی کارآمدی عملی و تولید چارچوب بومی برای تبیین انقلاب‌ها می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهشی این مقاله با استناد به مطالعات مذکور در جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که مسئله‌ی دولت - ملت‌سازی در ایران و مصر نه یک پدیده مقطعی، بلکه روندی تاریخی و چندبُعدی است که از مرحله‌ی هویت‌سازی و شکل‌گیری ساختارهای سیاسی تا تأثیرگذاری متغیرهای خارجی را دربر می‌گیرد. مرور این آثار از سال‌های گذشته ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که پژوهشگران ایرانی با رویکردهای متنوع، از سازه‌انگاران تا داده‌بنیاد و توصیفی-تحلیلی، تلاش کرده‌اند به واکاوی ابعاد نظری و تطبیقی ملت‌سازی در بافت غرب آسیا و شمال آفریقا بپردازند.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	ملایی و ازغندی (۱۳۸۹)	دولت - ملت سازی : تداورم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟	سازه انگارانه	تعاریف هویتی جدید در دولت - ملت سازی در دوران جمهوری اسلامی ایران
۲	تاریخ روابط خارجی (۱۳۹۲)	سیر تحول و تطور نمایندگی سیاسی ایران در مصر	کتابخانه‌ای	تشریح روابط از کارپردازی تا سفارت
۳	امام جمعه زاده و حشمتی (۱۳۹۳)	دولت - ملت ناکام در مصر	توصیفی - تبیینی	نبود نقش موثر ملت و دولت در پروژه دولت - ملت سازی در مصر
۴	طاهری عطار، (۱۳۹۲)	طراحی و تبیین الگوی ملت سازی پایدار، پژوهش‌های راهبردی سیاست	داده بنیاد	الگوی ملت‌سازی پایدار متشکل از هویت ملی عام و خاص عدالت اجتماعی، کارآمدی حکومت، جامعه‌پذیری سیاسی
۵	فرهودی مقدم و قوام (۱۳۹۹)	دولت - ملت سازی ابتر ریشه بحران‌های اخیر خاورمیانه	توصیفی - تحلیلی	ریشه بحران‌های خاورمیانه را باید در روند دولت - ملت‌سازی ابتر است
۶	بهرامپور، طاهری و مقصودی (۱۴۰۳)	سیاسی شدن هویت‌های قومی و مذهبی از منظر مبانی نظری ثبات سیاسی در مصر بعد از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۲۲)	توصیفی - تحلیلی	نبود اجماع در تبیین هویت ملی، خلل در انتقال با ثبات قدرت و گستره عمیق و وسیع فعالیت ارتش به عنوان موانعی برای پروسه دولت - ملت‌سازی موفق در مصر
۷	مختاری و دهبانی	مناسبات دوولت و	توصیفی - تحلیلی	ضعف دولت در برابر جنبش‌های مردمی و

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش شناسی پژوهش	مهم ترین یافته ها و نتایج مرتبط با پژوهش
	پور (۱۴۰۰)	جامعه مصر در عصر جهانی شدن از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰		بازتولید قدرت در جامعه مدنی و ناتوانی در تغییر شاکله حسی و رفتاری در مواجهه با جنبش مردمی
۸	حبیب الهی و مسعودنیا (۱۳۹۵)	رویکرد سه گانه حمایت، وساطت و مداخله آمریکا: مقایسه مصر جدید و ایران	توصیفی - تحلیلی	جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در ثبات تحولات مصر در سه مرحله حمایت، وساطت و مداخله مثل دوران مصدق در ایران
۹	مسعودنیا، صادقی نقدعلی، شاه قلعه (۱۳۹۲)	تحلیل سازه انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر	توصیفی - تحلیلی	موضوع فلسطین، موضوعات تاریخی و ماهیت شیعی دولت ایران و نوع روابط با آمریکا در روابط بین ایران و مصر نقش داشته اند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توسعه ای-نظری است و با به کارگیری روش تحلیل تطبیقی-تاریخی و با راهبرد تحلیل منطقی استدلالی انجام شده است. فرآیند تحقیق به شرح زیر بود:

مرحله اول: بازسازی نظریه :اجزاء و مفروضات اصلی نظریه کرین بریتون (مراحل چهارگانه انقلاب و مفهوم ترمیدور) به صورت نظام مند استخراج و بازسازی شد.

مرحله دوم: توصیف موارد مطالعه :داده های تاریخی مربوط به روند انقلاب های ایران و مصر بر اساس اسناد و منابع معتبر، به گونه ای ساختاریافته توصیف گردید.

مرحله سوم: تحلیل تطبیقی و سنجش انسجام منطقی : در این مرحله، با استفاده از استدلال قیاسی و استقرایی، میزان انطباق یا عدم انطباق داده های تاریخی هر مورد با الگوی نظری بریتون سنجیده شد. تمرکز اصلی بر بررسی سازگاری درونی تطبیق و شناسایی ناسازگاری های منطقی بود. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ می دهد که آیا ادعاهای نظریه بریتون وقتی در برابر

واقعیت‌های ایران و مصر قرار می‌گیرد، از انسجام منطقی لازم برخوردار است یا خیر. برای افزایش اعتبار تحلیل، از تکنیک‌هایی مانند بازیابی توسط همتا (دریافت نظر متخصصان دیگر درباره استدلال‌ها) و استناد به شواهد تاریخی متعدد برای پشتیبانی از هر ادعا استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

۵- تطبیق نظریه کرین بریتون در وقوع انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر

مدل نظری بریتون در علل وقوع انقلاب و تعمیم آن به دیگر انقلاب‌ها پیروی انقلاب‌ها از یکنواختی‌های آزمایشی بود.

۱- ایران:

در تطبیق نظریه کرین بریتون با انقلاب اسلامی ایران، اگرچه برخی از مؤلفه‌های نظریه او قابل مشاهده است، اما ناسازگاری‌های بنیادینی وجود دارد که کاربرد این نظریه را در مورد انقلاب ایران با محدودیت مواجه می‌سازد.

از منظر اقتصادی: وضعیت ایران در آستانه انقلاب، الگوی پیشنهادی بریتون را به چالش می‌کشد. از یک سو، شاخص‌های کلان اقتصادی از رشد قابل توجهی برخوردار بود. تولید ناخالص ملی در پی افزایش قیمت نفت به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته بود (جمشیدی‌ها و اویسی فردوسی، ۱۳۹۰: ۴۷). برنامه‌های توسعه دوم و سوم که بهترین دوران اقتصادی ایران لقب گرفته بود، رشد اقتصادی حدود ۶.۶ درصدی را تجربه کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۲). با این حال، این توسعه، نامتوازن و همراه با مشکلات ساختاری بود. سیاست رفاهی رژیم پهلوی با کاهش درآمدهای نفتی به بن‌بست رسیده بود. مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها، حاشیه‌نشینی، رکود بخش کشاورزی و افزایش قیمت محصولات این بخش از پیامدهای این توسعه نامتوازن بود (رهبری، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۶۱). تورم شدید و کمبود برخی اقلام غذایی، موقعیت اقتصادی بسیاری از خانوارها به ویژه کسبه و بازاریان را که بعدها از پایه‌های اصلی انقلاب بودند، تحت تأثیر قرار داده بود (امجد، ۱۳۸۰: ۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲).

نکته تعیین‌کننده در تحلیل انقلاب ایران این است که با وجود این مشکلات اقتصادی، مطالبات اقتصادی در شعارهای انقلابیون اولویت پایین‌تری داشت. این امر نظریه بریتون را که بر

ناتوانی حکومت در برآورده کردن نیازهای اقتصادی جامعه تأکید دارد، در مورد ایران با ابهام مواجه می‌سازد (بریتون، ۱۳۶۶: ۳۱).

از منظر اجتماعی و فرهنگی: جامعه ایران در آستانه انقلاب شاهد رشد شاخص‌های اجتماعی بود. نرخ باسوادی از ۱۵.۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷.۵ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته بود. تعداد دانشگاه‌ها و مدارس عالی بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ بیش از دو برابر شده بود (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۷۱). با این حال، این "نوسازی آمرانه" که دولت محور آن بود و بر اساس پیش‌فرض تعارض سنت و مدرنیته عمل می‌کرد (آزادارمکی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)، با ارزش‌های جامعه ایرانی-اسلامی در تضاد بود.

مهمترین نقد به نظریه بریتون، بی‌توجهی آن به "عامل فرهنگی و ایدئولوژی" به عنوان موتور محرک اصلی در انقلاب ایران است. تحقیقات بسیاری بر اهمیت این عامل صحنه می‌گذارند. نارضایتی اصلی از تهاجم فرهنگی غرب، ترویج فرهنگ غیردینی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اسلامی بود. رویدادهایی چون جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز، ترویج موسیقی و پوشش مغایر با فرهنگ ایرانی-اسلامی، برای جامعه مذهبی ایران قابل تحمل نبود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۹۴؛ مرشدی زاد، ۱۳۹۷: ۶۲؛ زیباکلام، ۱۳۷۲: ۳۷).

حکومت پهلوی فاقد مشروعیت در نزد مردم بود و نظام سیاسی با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه همسویی نداشت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۴). تشکیل حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب lawful و اعلام فرمان ترک کشور برای مخالفان (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۴۳). بر این بحران مشروعیت افزود. بنابراین، در حالی که شکاف بین نخبگان و رژیم پهلوی وجود داشت، این شکاف عمدتاً حول محور احیای تفکر دینی و مقاومت در برابر غرب‌زدگی شکل گرفت، نه صرفاً بر سر مسائل اقتصادی یا سیاسی به مفهوم غربی آن. این موضوع ماهیت منحصر به فرد انقلاب ایران را نشان می‌دهد که بر خلاف دیدگاه‌های مادی و اقتصادی رایج، چشم‌انداز جدیدی در زمینه انقلابات پی افکند (پناهی، ۱۳۸۷: ۴۳؛ جمشیدی‌ها و اویسی فردویی، ۱۳۹۰: ۵۴).

۲. مصر

انقلاب مصر همخوانی بسیار بیشتری با الگوی "یکنواختی‌های آزمایشی" بریتون دارد و می‌توان آن را بر اساس چارچوب نظری او تبیین کرد.

از منظر اقتصادی: فساد اقتصادی گسترده و سیستماتیک، یکی از بسترهای اصلی شکل‌گیری نارضایتی بود. خانواده مبارک و نخبگان وابسته به آن، ثروت‌های نجومی اندوخته بودند به طوری که ۹۳ مسئول بلندپایه یا تاجر نزدیک به جمال مبارک، هر کدام بیش از یک میلیارد دلار ثروت داشتند (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۱). این فساد فراگیر، همراه با سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد، بحران عمیقی ایجاد کرده بود. دولت از سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مولد مانند صنعت و کشاورزی خودداری می‌کرد و در عین حال به آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی بخش عمومی به شیوه‌ای فاسد می‌پرداخت (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۲). نتیجه این سیاست‌ها، رشد فقر، ویرانی زیرساخت‌ها، تبعیض اقتصادی گسترده و نرخ بالای بیکاری به ویژه در میان جوانان تحصیل کرده بود (مرشدی زاد، ۱۳۹۷: ۵۹). بر خلاف ایران، نارضایتی اقتصادی نقش مؤثری در شکل‌گیری جنبش انقلابی مصر داشت.

از منظر سیاسی و اجتماعی: حکومت حسنی مبارک نمونه بارقی از "بحران مشروعیت" و "ناکارامی حکومت" در نظریه بریتون بود. سه دهه حکومت بلامنازع مبارک منجر به فرسودگی سیستم، عدم گردش نخبگان و تمرکز قدرت در دست یک فرد و حلقه اطرافیان شده بود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۴۸؛ هراتی، ۱۳۹۴: ۱۳). در طول این سه دهه، مصر شاهد هیچ گونه مشارکت سیاسی واقعی نبود و فضای سیاسی کاملاً بسته بود. بسیاری از مردم و روشنفکران، مبارک را مسئول اصلی عقب‌ماندگی و فساد کشور می‌دانستند و حکومت او برای حل مشکلات جامعه، کاملاً ناکارآمد به نظر می‌رسید.

شکاف عمیق بین مردم و حاکمیت، همراه با سرکوب و آزار و اذیت پلیس، بستر اعتراضات را فراهم کرده بود. گروه‌های ناراضی مانند جوانان تحصیل کرده، کارگران و جنبش‌های مذهبی پیش از سال ۲۰۱۱ نیز دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند (هراتی، ۱۳۹۴: ۱۱). در نهایت، همانطور که بریتون اشاره می‌کند، "ناکامی شگفت‌آور در کاربرد زور" نیز در سقوط مبارک نقش داشت. نیروهای امنیتی نتوانستند به طور مؤثر اعتراضات گسترده را کنترل کنند. در نتیجه، برخلاف انقلاب ایران که انقلابی با محرک فرهنگی و هویتی بود و از الگوی بریتون تبعیت نمی‌کرد، انقلاب مصر را می‌توان بر اساس نارضایتی‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی که در چارچوب نظریه "یکنواختی‌های آزمایشی" بریتون می‌گنجد، تبیین کرد. جوانان انقلابی مصر، همانطور که

مرشدی‌زاد (۱۳۹۷: ۶۲) اشاره می‌کند، به دنبال «مطرح کردن جهان بهتر و آرمانی» در چارچوبی زمینی و عینی بودند.

جدول ۲. مطالعه تطبیقی زمینه‌های پیدایش و وقوع انقلاب ایران و مصر (نگارندگان، ۱۴۰۴)

مصر ۲۰۱۱	ایران ۱۹۷۹	علل و زمینه‌های بستر ساز وقوع انقلاب از نظر کرین بریتون
انطباق نسبی	انطباق ندارد	بحرانی نبودن اقتصاد در کشور انقلابی
انطباق نسبی	انطباق نسبی	ورشکستگی و بحران حکومت در کشور انقلابی
انطباق دارد	انطباق دارد	ناکارآمدی حکومت و بحران سیاسی در کشور انقلابی
قابلیت تبیین	قابلیت تبیین	شکاف بین روشنفکران و حاکمیت در کشور انقلابی
انطباق دارد	انطباق دارد	بحران مشروعیت و گسیختگی طبقه حاکم در کشور انقلابی
انطباق دارد	قابلیت تبیین دارد	شکاف طبقاتی و ناهمسازی طبقاتی در کشور انقلابی
انطباق ندارد	-	ناکامی شگفت آور در کاربرد زور

در نتیجه، در تبیین پذیری مدل نظری بریتون در انقلاب ایران و مصر گفتنی است که، با توجه بررسی بریتون چهار انقلاب غیر اسلامی ناقص بودن این نظریه و در نتیجه ناتوانی در تحولات انقلابی کشورهای اسلامی را بر ملا می‌سازد. آنچه در موارد ذکر شده بریتون که زمینه ساز انقلاب در کشورهای مورد مطالعه وی شده است برخی در ایران و مصر نیز وجود داشته است و در واقع نظریه وی توانایی تبیین بخشی از انقلاب در کشورهای اسلامی را دارا است. در تحلیل دقیق و اطمینان بخش کاربست نظریه وی در انقلاب ایران و مصر با اشکالات اساسی مواجه است. چون بسیاری از عوامل که سبب انقلاب در ایران و مصر شده است در موارد مورد توجه وی نبوده و بررسی نشده است؛ از جمله علل اسلام گرایی، تعالی خواهی و اینکه بر اساس فرهنگ دینی و

مردم پایه بودن در ایران و بسیاری از درخواست های انقلابیون در جوامع اسلامی که آرمان آنها بوده در چهار انقلاب وجود نداشته است.

از سوی دیگر از انطباق این نظریه از کشورهای اسلامی بگذریم، مشابهت ها و یکنواختی های بریتون در رژیم های پیشین، بیشتر با انقلاب فرانسه و آنهم نه به طور کامل همخوانی دارد و همان طور که از مطالب او برمی آید، در رابطه با انقلاب های دیگر به ویژه انقلاب آمریکا با مشکلات جدی روبه رو است. خود انقلاب اسلامی ایران نیز چالشی برای بیشتر این یکنواختی هاست. در حالی که به نظر بریتون، یکنواختی ها و مشابهت های بیان شده در انقلاب های چهارگانه اساساً از مدتی یا از مدتها قبل پدید آمده بودند و در پیدایش و تشدید انقلاب نقش داشتند. از منظر مشکلات اقتصادی در مصر سیاست دولت علیه منافع اقتصادی گروه های مورد نظر بوده است. در علت انقلاب از منظر اقتصادی در انقلاب ایران و مصر احراز نمی گردد؛ اگر چه مشکلات وجود داشته ولی علت انقلاب نیست.

نظریه های نسل اول به ویژه مکتب تاریخ طبیعی که مدل نظری بریتون در این دسته قرار دارد. با نادیده گرفتن عقلانیت و هدفمندی گروه هایی که منافع تعریف شده و روشن خود را دنبال می کنند، صرفاً مجموعه ای از ویژگی های قابل مشاهده آن هم در جوامعی خاص را توصیف می کند و شکل گیری عوامل علی انقلاب را نشان نمی دهد (مشیرزاده ۱۳۷۷: ۱۶۸). این نظریه ها، به رغم آنکه اطلاعات و بینش هایی را برای محققین این حوزه فراهم آوردند، از رهیافتی سود می جستند که عمدتاً جنبه توصیفی داشت و تحلیل های آنها فاقد مبانی نظری منسجم و قابل اتکا بود. در واقع آنچه در جدول ترسیمی نیز وجود دارد تقلیل انقلاب به مسائل سیاسی و مادی است و دست کم برای تحلیل انقلاب ایران بر اساس این نظریه عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی نادیده گرفته شده است. در نهایت در تبیین علل انقلاب بر اساس نظریه بریتون در ایران و مصر موفقیت چندانی نداشته است.

و- تطبیق نظریه کرین بریتون در نظام سازی/ نهاد دولت در انقلاب ایران و انقلاب مصر

در این قسمت برای تطبیق نظریه انقلابی بریتون پس از پیروزی انقلاب در ایران و مصر بررسی خواهد شد. در این نظریه مرحله نظام سازی/ دولت سازی در کشور انقلابی بررسی شده است. نهاد دولت پس از انقلاب از منظر بریتون سه مرحله اساسی را طی خواهد کرد، این سه مرحله عبارتند از:

۱- دوران حکومت میانه‌روها: از نظر بریتون، در دوران حاکمیت میانه‌روها، که در واقع اولین گروه حاکم پس از هر انقلابی هستند، چندین تحول رخ می‌دهد. به اعتقاد او، در هر چهار انقلاب بررسی شده، در مراحل نخستین آن یک حکومت قانونی از میانه‌روها شکل می‌گیرد. اما یک حکومت رقیب و غیررسمی نیز وجود دارد که آن حکومت رسمی را به چالش می‌کشانند. به تعبیر بریتون، «حکومت قانونی، خود را نه تنها در برابر احزاب و افراد دشمن خوی یافته بود، بلکه خود را با یک حکومت رقیب، که بهتر سازمان یافته بود و کادر بهتری داشت و بهتر از آن فرمانبری می‌شد، روبه‌رو می‌دید. این حادثه‌ای است که شاید بر سر هر حکومتی بیاید. این حکومت رقیب البته غیرقانونی بود، اما همه رهبران و پیروانش از همان آغاز، هدف جانشینی حکومت قانونی را در سر داشتند. آنها غالباً خود را صرفاً مکمل حکومت قانونی می‌پنداشتند و یا شاید می‌خواستند آن را در یک مسیر انقلابی نگهدارند. با این همه، این مخالفان حکومت قانونی، صرفاً منتقد یا مخالف نبودند، بلکه به هر روی یک حکومت رقیب به‌شمار می‌آمدند. در یک بحران انقلابی معین، اینان به گونه‌ای طبیعی و آسان جای حکومت شکست خورده را می‌گیرند. این جریان در واقع در درون رژیم‌های پیشین و پیش از برداشته شدن نخستین گام‌های انقلاب آغاز می‌کند» (بریتون، ۱۳۶۶: ۱۵۹). در مرحله حکومت میانه‌روها، پس از سپری شدن تحولات فوق، ستیز میانه‌روها و تندروها، به گونه نبرد میان دو ماشین حکومتی رقیب در می‌آید. حکومت قانونی میانه‌روها، بخشی از اعتباری که هنوز از رژیم پیشین به‌جای مانده است، بخشی از منابع مالی - بالفعل یا بالقوه - حکومت پیشین، و بیشتر استعدادها و نهادهای آن را به ارث برده است. این حکومت، همین که در صدد برمی‌آید، این میراث را تا آنجا که می‌تواند دگرگون سازد، درمی‌یابد که این میراث به گونه آزار دهنده‌ای پابرجای است و از میان برداشتن آن بسیار دشوار است. حکومت قانونی در چشم بسیاری، به این دلیل که یک حکومت آشکار و مسئول است و از این‌رو باید برخی از عدم محبوبیت‌های رژیم پیشین را به دوش کشد، نامحبوب است. به هر حال، حکومت غیر قانونی تندروها با چنین دشواری‌هایی روبه‌رو نیست و از حیثیتی که رویدادهای اخیر به حمله کنندگان بخشیده، برخوردار است؛ یعنی کسانی که می‌توانند مدعی باشند که در پیشاپیش انقلاب بوده‌اند؛ این حکومت غیر قانونی مسئولیت‌های نسبتاً کمی در حکومت قانونی دارد و ناچار نیست حتی به صورت موقت، از ماشین کهنه و نهادهای رژیم پیشین استفاده کند (بریتون، ۱۳۶۶).

۱۵۹). پس از طی این مرحله حکومت دوگانه، میانه‌روهایی که بر ماشین رسمی حکومت نظارت دارند، با تندروها، و یا ترجیحاً با مخالفانی سنتی و مصمم روبه‌رو هستند که ماشین طراحی شده برای تبلیغ و فعالیت‌های گروه‌های فشار و حتی شورش را در اختیار دارند؛ ماشینی که اکنون دیگر بیش از پیش به عنوان ماشین حکومت به کار برده می‌شود. این مرحله، با پیروزی تندروها و تبدیل حاکمیت دوگانه به حاکمیت یگانه پایان می‌گیرد (بریتون، ۱۳۶۶: ۱۶۲).

۲- دوران حکومت تندروها: در بررسی‌های بریتون، پس از افول قدرت میانه‌روها، نوبت به زمامداری و حکومت تندروها می‌رسد؛ چراکه تندروها هرچند تاکنون حکومت رسمی و قانونی را پس از پیروزی انقلاب، در دست نداشته‌اند، اما «از آن روی که نظارت بر حکومت غیرقانونی را به‌دست می‌آورند و آن را برای یک کودتای تعیین‌کننده علیه حکومت قانونی به کار می‌اندازند، برنده می‌شوند» (بریتون، ۱۳۶۶: ۱۷۲). از نظر بریتون، تندروها پس از به‌دست گرفتن رسمی قدرت و حکومت، تلاش می‌کنند انحصار خویش را بر سازمان‌های حکومتی با بیرون راندن هر مخالف فعال و مؤثری از این سازمان‌ها، که معمولاً از طریق یک رشته درگیری انجام می‌گیرد، به‌دست آورند.

انضباط، یگانه‌اندیشی و تمرکز اقتدار که نشانه فرمانروایی تندروهای پیروز است، نخست در گروه‌های انقلابی حکومت غیرقانونی پرورده و کامل می‌شوند. ویژگی‌هایی که در جریان رشد حکومت غیرقانونی شکل گرفته‌اند، حتی پس از آنکه حکومت غیرقانونی «قانونی» می‌گردد، همچنان در میان ریشه‌گرایان حاکم ماندگار می‌شوند. به‌راستی که بسیاری از این ویژگی‌های مفید، نخست در روزهای رژیم پیشین قالب گرفته بودند؛ یعنی در زمانی که تندروها گروه‌های فشرده بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند که تحت «استبداد» تمام‌عیار حکومت بودند (بریتون، ۱۳۶۶: ۱۷۲).

براساس دیدگاه بریتون، در این مرحله از انقلاب، هیچ‌یک از ریشه‌گرایان پیروز جرأت توسل به آرای عمومی را به خود نمی‌دهند. آنها نمی‌توانند به مخاطره یک نوع انتخابات آزاد تن دهند. تنها بعدها، زمانی که بحران انقلابی فروکش کرد و جامعه وضع عادی خویش را پیدا کرد، مرحله آرای عمومی پیش می‌آید. البته اگر چنین انتخاباتی در کار باشد (بریتون، ۱۳۶۶: ۱۸۱).

از نظر وی، تندروها پس از کسب قدرت قانونی، نه تنها میدان را بر مردم نمی‌گشایند، بلکه تمام گروه‌های متنازع مهم را از صحنه خارج ساخته، با برقراری یک نظام متمرکز حکومتی پایگاه خود را استوار می‌سازند. چند ماه بعد یا سالی پس از این، تندروها می‌توانند تا دلشان می‌خواهد تندروی کنند.

هیچ کس جرأت مبارزه با آنها را ندارد. ما به آن بحرانی در تب انقلاب رسیده‌ایم که عموماً «عصر وحشت» خوانده می‌شود (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۰۵)، عصر وحشت را عصری می‌داند که فشار فوق‌العاده‌ای بر مردم تحمیل می‌شود و حتی افتاده‌ترین فرد، یعنی شخصی که نسبت به سیاست از همه بی‌تفاوت‌تر است نیز نمی‌تواند بگوید که نوبت او و خانواده‌اش کی فرا خواهد رسید و چه زمانی او را به عنوان یک دشمن طبقاتی و یک ضدانقلابی به دادگاه فراخوانند خواند (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۰۱۱).

۳- دوران ترمیدور: کرین بریتون بر این اعتقاد است که باید در بررسی‌های خود پس از عصر وحشت، دوران ترمیدور را مورد توجه قرار داد؛ دورانی که می‌توان آن را دوران «نقا‌هت» پس از فرونشستن تب انقلاب دانست. البته بریتون تصریح می‌کند که با این تعبیر، قصد «نوعی تمجید از واکنش ترمیدوری» را ندارد و نباید از این تعبیر او، برداشت ستایش‌آمیزی داشت (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۴۱) براساس مطالعات و بررسی‌های بریتون، در هر چهار انقلابی که او مورد مطالعه قرار داده است، چنین دورانی تحقق یافته است و همه این انقلاب‌ها دچار چرخش و دور گردیده‌اند. وی تصریح می‌کند: ترمیدور به هیچ روی چیز یگانه‌ای نیست که به انقلاب فرانسه، که این نام از آن برگرفته شده است، محدود باشد. ما در هر سه انقلابی که دور کامل خود را پشت سر گذاشته‌اند، یک آسان‌گیری اخلاقی همانند، یک جریان تمرکز قدرت مشابه در دست یک «خودکامه» یا «دیکتاتور»، یک بازگشت مشابه تبعیدیان، یک طرد مشابه مردانی که «عصر وحشت» را به وجود آورده بودند و یک بازگشت همانند عادات کهن در زندگی روزانه را یافته‌ایم (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۷۵). البته از نگاه بریتون، این مرحله بازگشت به رژیم‌های پیشین، منحصر به این چهار انقلاب نیست. می‌توان ادعا کرد که «پدیده واکنش و بازگشت به رژیم پیشین، جزء تقریباً گریزناپذیر جریان انقلاب به نظر می‌رسد. به هر روی، حتی برای بیشتر عاشقان خوشبین به انقلاب، انکار این واقعیت دشوار به نظر می‌رسد که ما یک چنین پدیده‌ای را در هر چهار انقلاب مورد بررسی خویش یافته باشیم» (بریتون، ۱۳۶۶: ۲۷۵).

ز- سنجش تطبیق پذیری مدل بریتون «کالبد شکافی چهار انقلاب» در ایران و مصر

کرین بریتون یک مورخ و محقق اجتماعی محتاط بوده و اصرار در تطبیق نظریه خود بر سایر انقلاب‌ها را نداشته است. وی در بررسی چهار انقلاب بزرگ مورد بررسی و تعمیم خود به خوبی

دریافته است که این رویکرد برای سایر انقلاب‌ها شاید الگوی مناسبی نباشد. کوهن نیز معتقد است بریتون لوازم و علل انقلابی چهار انقلاب را برای دیگر جوامع ناکافی می‌داند (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۲۰). و اینکه وی به پژوهشگران بعد از خود هشدار می‌دهد که مدل نظری وی را قطعی به شمار نیاورند؛ گویی اخطار او چندان گوش شنوایی نداشته است (کارلوت، ۱۳۸۳: ۹۹). البته با تایید این رویکرد بریتون که تئوری انقلاب وی به صورت حتمی و قطعی قابلیت تبیین و تدقیق در سایر انقلاب‌ها را ندارد (بریتون، ۱۳۶۶: ۳۱)؛ نه تنها در انقلاب‌های جوامع اسلامی بلکه در بررسی چهار انقلاب مورد مطالعه وی نیز دارای نواقصی وجود دارد. با عبور از این موضوع که هر انقلاب یک تئوری خاص و ویژه خود را دارد و هدف از انتخاب این رویکرد در مقاله توانایی تبیین یا حداقل مشابهت وضعیت انقلابی مصر پس پیروزی با الگوی ارایه شده کرین بریتون است که بررسی شده است.

در بحث از انطباق‌پذیری انقلاب اسلامی ایران نیز اشکال عمده تحلیل انقلاب با استفاده از این نظریه، تک بعدی نگریستن به علل وقوع انقلاب است؛ چون محدود به عوامل سیاسی و مادی است و از سوی دیگر مراحل دولت/حاکمیت مدنظر بریتون با انقلاب ایران هم در زمینه پیدایش و هم در پس از پیروزی انطباق و مشابهت ندارد. در اینجا مقصود بررسی و مقایسه علل رخداد انقلاب در ایران و مصر نبوده و تنها به این نکته بسنده می‌شود که در انقلاب اسلامی ایران ایدئولوژی، رهبری انقلابی و حضور گسترده مردم بر پایه ارزش‌ها و فرهنگ دینی از اصلی‌ترین عوامل انقلابی است که در نظریه بریتون وجود ندارد. انقلاب مصر نیز در پیدایش هر چند در ماهیت و پیدایش با انقلاب اسلامی متفاوت بوده ولی در حوزه اسلام‌گرایی از انقلاب ایران سرمشق گرفته است و دست کم در مقایسه شباهت با نظریه بریتونی و انقلاب ایران به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر بوده است.

در مرحله پس از انقلاب و فرایند دولت نظریه بریتون در انقلاب اسلامی ایران همخوانی ندارد؛ ولی آنچه در مصر اتفاق افتاد با مدل نظری بریتون مشابهت بیشتری دارد. برای نمونه آنچه در کتاب بریتون وجود دارد در فرانسه سه گروه روی کار آمدند و هر گروه، گروه قبل خود را قلع و قمع کرد و این شیوه حکمرانی در انقلاب اسلامی ایران اتفاق نیفتاد و بلکه در مصر حتی با روی کار آمد اسلام‌گرایان با حضور مرسی محدودیت ایجاد شده و انحصارگرایی وجود داشت. در دوره پس از حسنی مبارک، شورای عالی نظامی به ریاست طنطاوی اداره کشور را به دست

گرفت که این دوره در مصر به دوره انتخابات نیز معروف است که با مرحله حاکمیت میانه رو بریتون شباهت بیشتری دارد. پس از آن ارتش مصر با کودتا قدرت را در دست گرفته کشور به ارزش‌های پیش از انقلاب بازگشت، آنچه بریتون از آن یاد کرده در مصر محقق شد. با استفاده از این جمله مشهور که «انقلاب فرزندان انقلاب را می‌بلعد» در فرایند نظام‌سازی و شکل‌گیری حاکمیت/نهاد دولت در ایران پس از انقلاب چنین فرایندی اتفاق نیفتاد؛ این در حالی است که محمد مرسی به عنوان فرد میانه رو در انقلاب مصر و دولت شکل گرفته پس از انقلاب با کودتای ارتش در همان قفس افتاد که پیش از آن مبارک را انقلابیون در آن محصور کرده بودند؛ در واقع چرخش انقلاب و ترمیدور در مصر قابل مشاهده بوده و سخن مشهور اندیشمندان در مصر ساری و جاری شده است و انقلاب مصر، محمد مرسی را بلعیده و دوره رجعت به نظام پیشین اتفاق افتاده است.

در مطالعه و بررسی فرایند انقلاب در ایران و مصر در حوزه دولت‌سازی و دولت پژوهی پس از انقلاب نشان می‌دهد آنچه در مصر اتفاق افتاد در ایران رخ نداده است؛ علت همخوانی این نظریه در مصر ماهیت انقلاب ایران را نیز آشکار می‌سازد؛ انقلاب ایران چون ماهیت ارزشی و دینی دارد «ترمیدور» اتفاق نیفتاد و این موضوع تفاوت انقلاب ایران و مصر را نیز در ماهیت و خاستگاه آن برملا می‌کند. از سوی دیگر اگر به سخنان رهبری انقلاب در این موضوع توجه شود. آیت الله خامنه‌ای معتقدند اگر «ترمیدور» در انقلاب ایران اتفاق بیفتند در واقع بازگشت انقلاب به ماهیت اصیل خود «انقلابی‌گری» و «تحول انسانی» خواهد بود و نه بازگشت به دوره‌های بسیار دور، این موضوع با گذشت چهل سال از زمان تاسیس نظام سیاسی در ایران نهاد دولت را در ایران قوی کرده و استحکام بخشیده است.

درباره تعمیم نظریه ترمیدوری به انقلاب مصر نیز باید با احتیاط سخن گفت؛ ولی آنچه در فرایند دولت‌سازی در مصر مشاهده شده با فرایند ذکر شده در چهار انقلاب مورد بررسی بریتون اتفاق افتاده است و با این تفاوت که این موضوع در کشور اسلامی بوده است.

جدول ۲. تطبیق مدل نظری کرین بریتون در فرایند دولت سازی پس از انقلاب از پیروزی تا کنون در ایران و

مصر (نگارندگان، ۱۴۰۴)

مرحله انقلابی مدل نظری بریتون	ویژگی مرحله انقلابی در انقلاب‌ها	انقلاب اسلامی از ۱۳۵۷ تا کنون	انقلاب مصر از ۲۰۱۱ تا چرخش
حاکمیت میانه‌روها	عدم شناخت و درک آرمان انقلابیون مخالفت با تندروها	انطباق ندارد	انطباق دارد
حاکمیت تندروها	دور شدن از میانه‌روی انقلاب خشونت گری انقلابیون	انطباق ندارد	انطباق دارد
حاکمیت ترمیدوری	بازگشت به دوره پیش از انقلاب جبر تاریخی دورانی و رجعت	انطباق ندارد	انطباق دارد

در تحلیل سه مرحله‌ی بریتونی در دو انقلاب ایران و مصر، با محوریت دولت‌سازی و

شکل‌گیری حاکمیت انقلابی، چند نکته بنیادین مطرح است:

در ایران پس از پیروزی انقلاب، برخی تحلیل‌گران این مدل نظری بر این باورند که زمانی که امام خمینی (ره) مهندس بازرگان را برای نخست‌وزیری دولت موقت معرفی کردند، در ظاهر حکومت میانه‌روها شکل گرفت. استدلال این دسته بر آن است که بازرگان به دلیل گرایش‌های ملی‌گرایانه و تسامح نسبت به غرب، از چارچوب هویت انقلابی فاصله داشت. از این منظر، دولت موقت با ویژگی‌هایی چون آزادی‌خواهی متکی بر الگوی غربی و عدم تأکید بر آرمان‌های برگرفته از انقلاب اسلامی، در قالب مرحله میانه‌روی قابل بررسی است (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۷: ۶۶).

با این حال، بررسی دقیق‌تر تاریخ دولت‌سازی پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دولت موقت تنها بخشی کوتاه از تاریخ حاکمیت را در بر می‌گیرد و کلیت ساختار دولت جمهوری اسلامی را نمی‌توان در قالب حاکمیت میانه‌رو تعریف کرد. دولت‌های بعدی حتی با وجود تفاوت‌های رویکردی، ذاتاً در چارچوب الهی-انقلابی عمل کرده‌اند و هیچ‌گاه به گفتمان غربی و منطق سازش نزدیک نشده‌اند. به علاوه، مفهوم میانه‌روی در چارچوب نظری بریتون، ناظر بر فاصله از آرمان انقلاب و گرایش به بازگشت تاریخی است، در حالی که چنین انحرافی در ایران عملاً تحقق نیافته است.

در سوی دیگر، در مصر پس از سقوط حسنی مبارک و انتقال قدرت به شورای عالی نظامی، برخی تحلیل‌ها این دوره را مصداق مرحله میانه‌روی تلقی کرده‌اند، نه از جهت نزدیکی به غرب، بلکه از منظر اجرای انتخابات و بازسازی نظم اداری پس از بحران. این دوره با انتقال قدرت از نیروهای میانه‌رو به جریان‌های رادیکال و تندرو، یعنی روی کار آمدن دولت محمد مرسی، وارد مرحله دوم نظریه بریتون شد. این گذار از اعتدال به تندروی، نمونه بارز چرخش قدرت در منطق جبری نظریه است و زمینه شکل‌گیری مرحله‌ی نهایی، یعنی ترمیدور را آماده ساخت.

در مرحله‌ی ترمیدور، تمایز ماهوی میان دو کشور آشکار می‌شود. در ایران، برخلاف مدل بریتون، هیچ بازگشتی به پیش از انقلاب رخ نداده است. اگرچه بعضی پژوهشگران دوره‌ی سازندگی را از نظر اقتصادی «ترمیدور اقتصادی» و دوره‌ی اصلاحات را «ترمیدور اجتماعی و فرهنگی» تعبیر کرده‌اند، اما در مقیاس کلی، ترمیدور به معنای بازگشت به ارزش‌های رژیم پهلوی هرگز تحقق نیافته است (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۷: ۶۸). چرخه جبری ترمیدور در ایران با پویایی هویت انقلابی خنثی شده است، چراکه چهار یا هشت سال عملکرد یک دولت، نمی‌تواند به مفهوم بازگشت تاریخی در کل نظام تعبیر شود.

در همین راستا، بر اساس تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی، اگر ترمیدور برای انقلاب ایران روزی رخ دهد، معنای آن نه بازگشت به دوران پیش از انقلاب بلکه بازگشت به اصول، ریشه‌ها و آرمان‌های الهی نخستین است (حسینی خامنه‌ای^(مدالطه‌العالی)، ۱۴۰۳/۰۸/۱۷). این تعبیر، بیانگر آن است که ایران از چرخه تاریخی بریتون عبور کرده و حرکت خود را از «بازگشت جبری» به «بازگشت الهی به جوهر انقلاب» تبدیل کرده است، امری که با استمرار چهل ساله نظام اسلامی تحقق یافته است.

در مصر اما مرحله ترمیدور به شکل کامل و کلاسیک در چارچوب نظری بریتون تحقق یافت. پس از کودتای نظامی ارتش علیه محمد مرسی و انتقال قدرت به عبدالفتاح السیسی، دولت مصر عملاً به ساختار و ارزش‌های دوره حسنی مبارک رجعت کرد. این بازگشت، بازتولید عینی نظم پیشین و تثبیت همان الگوی اقتدارگرایی نظامی بود و از منظر نظری، تجلی تمام‌عیار مرحله سوم بریتون به‌شمار می‌آید.

الگوی پنج مرحله‌ای تکامل تمدنی ارائه شده توسط حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، چارچوب نظری غنی‌تری برای تبیین ناکامی نظریه بریتون در تحلیل انقلاب اسلامی ایران فراهم می‌سازد، چرا که بر خلاف مدل خطی و سکولار وی، بر ماهیت تدریجی، چندبعدی و غایت‌محور انقلاب ایران تأکید دارد (قربی، ۱۴۰۲: ۱۰۲-۷۳). نقش فعال و هدایتگر دولت در تحقق عدالت اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های دینی (حاج کاظمی و اسمائیلی صدرآبادی، ۱۴۰۲: ۱۷۶-۱۵۲)، دقیقاً همان مؤلفه کلیدی را برجسته می‌سازد که نظریه بریتون در تحلیل انقلاب مصر، نادیده گرفت و علت اصلی ناکامی آن در تبیین تداوم انقلاب اسلامی ایران بود.

در جمع‌بندی نهایی، مقایسه سه مرحله‌ی بریتون در الگوی دولت‌سازی ایران و مصر نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران با حفظ جوهر الهی و آرمان‌گرایی انقلابی، چرخه‌ی جبری نظریه بریتون را نقض کرده و مسیر تعالی تمدنی را بنیان نهاده است. در مقابل، انقلاب مصر با بازگشت به ارزش‌های پیشین، مصداق کامل ترمیدور کلاسیک است. از این رو، مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که دولت اسلامی ایران به‌عنوان الگوی دولت‌سازی الهی-تمدنی، به جای بازگشت تاریخی، به بازگشت ارزشی و آرمانی دست یافته و این امر ضرورت تدوین و توسعه نظریه‌ی بومی انقلاب‌های هویتی را آشکار می‌سازد تا در نظم تمدنی آینده تحقق یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل منطقی، الگویی متمایز از مطالعات پیشین ارائه می‌دهد؛ زیرا نه بر مشاهده و داده‌های میدانی، بلکه بر استدلال عقلانی، اقناع کلامی و مقایسه بنیان‌های نظری استوار است. تفاوت این نوشتار با سایر تحقیقات مشابه صرفاً در موضوع نیست، بلکه در روش‌شناسی استنباطی و منطقی آن است، که بدون تکیه بر فرضیه‌های آماری، از مسیر ارزیابی مفهومی به کشف روابط علی میان نظریه و واقعیت‌های تمدنی انقلاب‌ها پرداخته است. بدین ترتیب، مقاله حاضر نوآوری خود را در کاربست «روش تحلیل منطقی در تطبیق نظریه بریتون» تحقق بخشیده است، روشی که تاکنون در مطالعات تطبیقی انقلاب‌ها کمتر مورد استفاده واقع شده است.

این مقاله درصدد پاسخ به پرسش بنیادین بوده است که: تا چه حد نظریه «چرخشی یا ترمیدور» کرین برنتون در ساختار دولت و فرایند حاکمیت پس از انقلاب ایران و مصر به عنوان پیش فرض تحول سیاسی و نهادی، قابل تحقق بوده است. تحلیل داده‌های نظری نشان داد که آنچه در مرحله علل و زمینه‌های پیدایش انقلاب در دو کشور رخ داد، اساساً با مبانی نظری برنتون تطبیق کامل ندارد، زیرا این نظریه بر انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی کلاسیک غربی مبتنی است و ظرفیت تبیین انقلاب‌های هویتی-الهی را ندارد. با این حال، مقایسه پس از پیروزی انقلاب‌ها در دو کشور آشکار ساخت که صورت‌بندی دولت پس از انقلاب در ایران و مصر مسیرهای متفاوتی را پیموده‌اند: در ایران، دولت اسلامی نه تنها در جنبه چرخه ترمیدور گرفتار نگردید، بلکه با حفظ ماهیت انقلابی و الهی خود، توانست بازگشت به آرمان‌های نخستین را در سطح نظام سیاسی و اجتماعی تحقق بخشد. در مقابل، در مصر، پس از پیروزی انقلاب، نیروهای انقلابی به تدریج از آرمان‌گرایی فاصله گرفته، به بازتولید قدرت نظامی و ارزش‌های پیشین تن دادند و بدین ترتیب مرحله ترمیدور به معنای واقعی در آن کشور تحقق یافت.

از منظر تحلیل نظری، سایه سنگین جبرگرایی و دترمینیسم تاریخی بر مدل برنتون موجب گردیده است که وی انقلاب‌ها را در یک چرخه جبری بازگشت به نظم پیشین توضیح دهد. با این نگاه، انقلاب‌ها محکوم به بازگشت هستند؛ اما یافته‌های این مقاله نشان داد که در گفتمان انقلاب اسلامی، چنین بازگشتی معنا و جهت متفاوتی دارد: اگر فرضاً دوره ترمیدور در ایران واقع شود، نه بازگشت به نظام پیشین بلکه بازگشت به جوهر انقلابی اولیه و احیای ارزش‌های الهی انقلاب اسلامی خواهد بود، امری که در گفتمان رهبری انقلاب و همراهی مردم در چهل سال گذشته تحقق یافته است. بنابراین در ایران، حرکت دورانی نظریه برنتون نه به عقب، بلکه به سوی تقویت روح انقلابی و بازتولید هویت اسلامی جهت یافته است.

در نتیجه، می‌توان گفت نظریه چرخشی برنتون در تبیین چهار انقلاب کلاسیک غربی کارآمدی نسبی دارد، اما در توضیح فرایند انقلاب اسلامی ایران ناکارآمد است؛ زیرا بنیان آن بر جبر تاریخی و نه تحول درونی انسان‌محور مبتنی است. جمهوری اسلامی ایران با استمرار عقلانیت الهی، مشارکت مردمی و جهت‌گیری تمدنی، مسیر دولت‌سازی انقلابی خود را از چرخه جبری نظریه‌های غربی جدا ساخته است. در مقابل، انقلاب مصر با تداوم ساختار قدرت نظامی، در چرخه

ترمیدوری گرفتار شده است. از این رو، مطالعه تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگوی دولت‌سازی الهی-تمدنی در نظم مقاومت اسلامی، فراسوی منطق چرخشی بریتون حرکت کرده و افق جدیدی از نظریه انقلاب را در جهان معاصر بنیان نهاده که باید به صورت آموزه‌ای بومی و مدل نظری جامع برای انقلاب‌های هویتی آینده تحقق یابد.

فهرست منابع

- Khamenei, Seyed Ali. (n.d.). Collection of Speeches. Retrieved from <https://Khamenei.ir>
- Abrahamian, Ervand. (1999). Iran Between Two Revolutions. (A. Golmohammadi & M. E. Fattahi, Trans.). Nashr-e Ney. (Original work published 1377).
- Amjad, Mohammad. (2001). Iran from Royal Dictatorship to Theocracy. (H. Mofakhkhari, Trans.). Markaz-e Bastanshenasi-ye Eslami va Iran. (Original work published 1380).
- Azad Armaki, Taghi. (2000). Modernization Thought in Iran. Tehran University Press. (Original work published 1379).
- Bashiriyeh, Hossein. (2000). Revolution and Political Mobilization. Tehran University Press. (Original work published 1379).
- Brinton, Crane. (1983). From Cromwell's Religious Revolution to Lenin's Red Revolution. (M. Enayat, Trans.). Hafta. (Original work published 1362).
- Brinton, Crane. (1987). The Anatomy of Revolution. (M. Salasi, Trans.). Nashr-e Now. (Original work published 1366).
- Best, John. (2000). Research Methods in Educational and Behavioral Sciences. (H. Pasha Sharifi & N. Taleghani, Trans.). Roshd. (Original work published 1379).
- Dewey, John. (1990). Logic, The Theory of Inquiry. (A. Shari'atmadari, Trans.). Tehran University Press. (Original work published 1369).
- Foran, John. (2004). Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution. (A. Tadayyon, Trans.). Rasa. (Original work published 1383).
- Keddie, Nikki. (1999). Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran. (A. Ghavahi, Trans.). Pazhuheshgah-e Farhang va Andishe-ye Eslami. (Original work published 1378).
- Penahi, Mohammad Hossein. (2012). Theories of Revolution: Occurrence, Process, and Consequences. Samt. (Original work published 1391).
- Rafipour, Faramarz. (2002). Contradiction and Development. Shahid Beheshti University Press. (Original work published 1381).
- Rahbari, Mehdi. (2004). Economy and the Islamic Revolution of Iran. Markaz-e Asnad-e Enqelab-e Eslami. (Original work published 1383).
- Rubin, Barry. (1984). Paved with Good Intentions: The American Experience and Iran. (M. Mashreqi, Trans.). Ashtiani. (Original work published 1363).
- Sariolghalam, Mahmood. (2008). The Political Culture of Iran. Pazhuheshkade-ye Motale'at-e Farhangi va Ejtemai. (Original work published 1387).

- Skoopol, Theda. (2004). States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia and China. (M. Ghaneei Fard, Trans.). Ashian. (Original work published 1383 - Note: The Persian title appears to be a translation of a different but related work).
- Saeed, Alireza. (2007). Obstacles to Political Development in Iran. Gam-e No. (Original work published 1386).
- Bahrampour, Y., Taheri, A., & Maghsoudi, M. (2024). The Politicization of Ethnic and Religious Identities from the Perspective of Theoretical Foundations of Political Stability in Egypt after the Arab Spring (2011-2022). *International Studies Journal*, 20(4), 245-269.
- Farhudi Moghaddam, M., & Ghavam, A. (2020). The Aborted Nation-State Building: The Root of Recent Crises in the Middle East. *International Politics Quarterly*, 4(7), 279-310.
- Habibollahi, M., & Masoudnia, H. (2016). The Triple Approach of Support, Mediation, and Intervention by the United States: A Comparison of the New Egypt and Iran. *Political Science Specialized Quarterly*, 12(34), 49-73.
- Herati, Mohammad Javad. (2015). A Comparative Study of the Testability of Huntington's Theory of Revolution with the Revolutions in Iran and Egypt. *Political Sociology of the Islamic World Quarterly*, (4), 1-19.
- Herati, Mohammad Javad, & Ghasemi, Behzad. (2014). The Difference in the Position and Role of Media in the Islamic Revolution of Iran and the 2011 Egypt Events. *Scientific-Research Journal of Islamic Revolution Research*, 3(9), 163-180.
- Imam Jomehzadeh, S. J., & Heshmati, A. (2014). The Failed Nation-State in Egypt: An Analysis of Post-Mubarak Developments in Egypt within the Framework of Nation-State Building Theories. *Political and International Approaches Journal*, 5(37), 119-144.
- Jamshidiha, G., & Ovisi Fardoei, F. (2011). Adapting Davies' Theory to the Islamic Revolution of Iran. *Sociological Studies Quarterly*, 18(38), 31-56.
- Maleki, A., & Azghandi, A. (2010). Nation-State Building: Historical Continuity or Political Change? *Political Science Journal*, (15), 138-150.
- Malkootian, M., Baghaei, K., & Niri, H. (2012). Typology of Revolution Theories. *Politics Quarterly*, (21), 333-350.
- Moshiri, A., & Dehbani Pour, R. (2021). State-Society Relations in Egypt in the Era of Globalization from 1980 to 2010. *State Studies Journal*, 6(27), 125-155.
- Morshedizad, Ali. (2018). An Analysis of the Two Revolutions of Iran and Egypt in a Comparative Perspective. *Islamic Revolution Studies Quarterly*, 12(43), 53-72.
- Niakoei, Seyed Amir. (2011). Recent Developments in the Middle East and North Africa: Different Roots and Consequences. *Foreign Relations Quarterly*, 3(4), [Page range from original needed].
- Ranjekesh, Mohammad Javad. (2019). Investigating the Impact of the Islamic Revolution on the Islamic Awakening Movements with Emphasis on the Concept of Constructivist Diffusion. *Islamic Awakening Studies*, 8(15), 51-72.
- Ghasemi, Behzad. (2024). Explanation and Critique of the Degree of Compatibility of Brinton's Theory with the Islamic Revolution. *Islamic Revolution Studies Quarterly*, 21(78), 181-200.
- Asafari, M. H., Salehi, H., & Gol Mohammadi, A. (2025). Investigating the Effects of the Components of the Discourse of Exporting the Revolution on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Majlis and Rahbord*, 32(121), 399-427.
- Taheri Attar, G. (2013). Designing and Explaining a Model for Sustainable Nation-Building. *Strategic Policy Research*, 2(7), 34-67.
- History of Foreign Relations. (2013). The Evolution of Iran's Political Representation in Egypt. *History of Foreign Relations Quarterly*, 15(57), 115-142.

- Masoudnia, H., Sadeghi Naghdali, Z., & Shah Ghaleh, S. (2013). A Constructivist Analysis of the Historical Ups and Downs of Iran-Egypt Relations. *Political Sociology of the Islamic World Quarterly*, 1(1), 147-178.
- Goldstone, Jack, (2009), "Rethinking Revolution: Integrating Origins, Processes, and Outcomes", *CSSAAME (Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East)*, vol, 29: 8-32.
- Goldstone, Jack, (2001), "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of Political Science*, Vol 4: 139 – 187.
- Ghorbi, Seyed Mohammad Javad. (2023). The Process Theory of the Evolution of the Islamic Revolution; Models and Characteristics (From the Formation of the Revolution to the Stage of Civilizational Development). *Contemporary Iran State Studies*, 9(1), 73-102.
- Haj Kazemi, Z., & Ismaili Sadrabadi, M. (2022). The Role of the Government in Realizing Economic Justice Based on Quranic Teachings. *State Studies of Contemporary Iran*, 8(2), 159-176.

